

استادان مکه و مناطق دیگر^۱، از کوشش‌های سیاسی نیز بازماند و کوشید شرح مجاهدت‌های یوسف بن تاشفین در برابر صلیبیان را به گوش حج‌گزاران برساند.^۲

◀ منابع

احکام القرآن: ابن العربی (م. ۵۴۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ الانساب: عبدالکریم السمعانی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ الادب الجغرافی: کراچکوفسکی (م. ۱۹۵۱م.)، ترجمه: عثمان هاشم، قاهره، لجنة التألیف، ۱۹۶۳م؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام: کراچکوفسکی (م. ۱۹۵۱م.)، ترجمه: پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش؛ تذکرة الحفاظ: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ش؛ سیر اعلام النبلاء: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ الصلة فی تاریخ ائمة الاندلس: ابن بشکوال (م. ۵۷۸ق.)،

قاهره، الدار المصریه، ۱۹۶۶م؛ عارضة الاحوذی: محمد بن عبدالله بن العربی (م. ۵۴۳ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ الغنیه فهرست شیوخ القاضی عیاض: قاضی عیاض (م. ۵۴۴ق.)، به کوشش ماهر زهیر جرار، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۲ق؛ فهرسة ابن خیر الاشبیلی: محمد بن خیر الاشبیلی (م. ۵۷۵ق.)، به کوشش فؤاد منصور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ قسانون التأویل: ابن العربی (م. ۵۴۳ق.)، به کوشش محمد سلیمان، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م؛ مطمح النفس و مسرح التأنس فی ملح اهل الاندلس: فتح بن عبدالله الاشبیلی (م. ۵۲۹ق.)، به کوشش علی شوابکه، بیروت، دار النشر، ۱۹۸۳م؛ مع القاضی ابی بکر بن العربی: سعید اعراب، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۷ق؛ نفح الطیب: احمد بن محمد المقری (م. ۱۰۴۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۸ق؛ وقیات الاعیان: ابن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر.

ابراهیم احمدیان



ترک حج: به جا نیاوردن حج یا عمره

کاربرد عبارت «من ترك الحج» یا «تارك الحج» در منابع دینی که بیشتر با بیان کیفر یا نکوهش همراه است، از اهمیت حج و بزرگ بودن گناه انکار و ترك آن حکایت دارد. مبحث ترك حج در منابع فقهی در کنار مبحث استطاعت حج و وجوب فوری آن مطرح

۱. نک: تاریخ دمشق، ج ۵۴، ص ۲۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. مع القاضی ابی بکر، ص ۳۷، ۵۲.

نخستین سال ممکن به نیابت از او و از اصل مالش حج بگذارند.^۸ (← استقرار حج)

قرآن کریم در آیه ۹۷ آل عمران ۳ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ حج را بر کسانی که توانایی انجام آن را داشته باشند، واجب دانسته و آن را از حقوق الهی بر مردم شمرده است. از همین رو، هر شخص مستطیع که حج را ترک کند، دستوری واجبی را وانهاده است.^۹

تعبیر ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ در این آیه برای کسی که حج را ترک کند، نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه حج و بزرگ بودن گناه ترک حج نزد خداوند است.^{۱۰} البته مفهوم کفر در فرهنگ قرآنی و نیز اندیشه کلامی مسلمانان تحولات فراوان داشته است. از این رو، مفسران در باره این آیه دیدگاه‌های گوناگون به دست داده‌اند. برخی آن را به مطلق کفر به خدا و قیامت^{۱۱} یا انکار و تکذیب آیاتی که در مکه نازل شده، تفسیر کرده‌اند.^{۱۲} شماری از

می‌گردد و احکامی خاص برای ترك یا تأخیر آن یاد شده است.

بر هر مسلمان واجب است در صورت استطاعت دست کم يك بار حج به جا آورد. شماری از فقیهان در هر سال حج را برای افراد دارای تمکن واجب دانسته‌اند.^۱ اگر کسی توان مالی انجام حج را نداشته باشد، شافعیان عمره مفرده را بر وی واجب شمرده‌اند.^۲ شماری از فقیهان شیعه، از جمله سید مرتضی^۳ به وجوب عمره مفرده و برخی از دیگر مذاهب نیز به استحباب مؤکد و سنت بودن آن^۴ حکم کرده‌اند.^۵ نیز اگر هزینه انجام حج به کسی داده شود و او از پذیرش آن سر باززند، در حکم مستطیع تارك حج دانسته شده است.^۶ وجوب حج بر مستطیع و ترك یا کوتاهی در به جا آوردن آن، موجب استقرار حج می‌گردد. نتیجه استقرار حج آن است که حتی اگر استطاعت شرعی از دست برود^۷، انجام حج بر شخص واجب است و اگر وی بمیرد، باید در

۱. الحدائق، ج ۱۴، ص ۲۲.

۲. المجموع، ج ۷، ص ۷؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۸۴؛

الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۶۲.

۴. القوانین الفقهیه، ص ۹۵؛ المجموع، ج ۷، ص ۷.

۵. نک: ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۷۴؛ منتهی المطلب، ج ۲،

ص ۸۷۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۶. المقنع، ص ۴۴۸؛ الحدائق، ج ۱۴، ص ۹۹.

۷. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۱۳-

۳۱۴.

۸. الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۱۸۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۱۳-

۳۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷۱-۷۴.

۹. التهذیب، ج ۵، ص ۱۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۸؛

دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۸.

۱۰. مرآة العقول، ج ۷، ص ۱۰۳.

۱۱. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۳، ص ۷۱۴؛ روض الجنان، ج ۴،

ص ۴۵۰.

۱۲. زاد المسیر، ج ۱، ص ۳۰۹.

مفسران، مقصود از کفر در این آیه را کفر در برابر اسلام دانسته^۱ و آن را به باور نداشتن وجوب حج تفسیر نموده‌اند.^۲ پس اگر ترك حج واجب با انکار آن نیز همراه گردد، موجب کفر شخص به جهت انکار دستور ضروری دین می‌گردد.^۳ برخی نیز کفر در این آیه را به معنای کفران و ناسپاسی نعمت خداوند دانسته‌اند.^۴ البته به این کار نیز عنوان کفر اطلاق می‌گردد.^۵ آنان مقصود از این کار را ترك حج در ضمن باور به اصل وجوب آن بیان کرده‌اند.^۶ این فرد مرتکب گناه کیسره شده؛ اما از دین بیرون نرفته است.^۷ البته این، خود، کفران نعمت خداوند است.^۸ برخی باور دارند به سان مواردی که تارك نماز کافر شمرده شده، برای نکوهش سرسختانه ترك حج، از آن به کفر تعبیر شده است.^۹ شماری کسی یهودی یا نصرانی می‌میرد.

برخی روایات، تارك حج را از مصداق‌های زیانکارترین مردم در آیه «هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (کهف/۱۸، ۱۰۳) و مصداق گمراه و کور در آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ

نیز کفر را به انکار استطاعت از سوی شخص مستطیع تفسیر کرده‌اند.^{۱۰} در روایات گوناگون، از جمله روایت نبوی، ترك حج نکوهش و از آن منع شده است تا جایی که بر پایه برخی از آنها، تارك حج کافر است^{۱۱} و چنین فردی یا کسی که آن را به تأخیر اندازد تا حج را از دست دهد، مسلمان از دنیا نخواهد رفت و در روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور خواهد شد.^{۱۲} بر پایه روایات، از شفاعت پیامبر ﷺ ناکام است و بر حوض کوثر راه نمی‌یابد.^{۱۳} برخی این حکم را نیز به دلیل انکار وجوب حج از سوی تارك دانسته‌اند؛ زیرا اگر کسی به وجوب آن باور داشته باشد، نباید در انجامش مسامحه ورزد و کوتاهی در انجام حج نشانگر بی‌اعتقادی به اصل وجوب حج است^{۱۴} و از این رو، چنین

۱. المحرر الوجيز، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲. الكشاف، ج ۱، ص ۳۹۱؛ التفسير الكبير، ج ۸، ص ۱۶۵؛ تفسير قرطبي، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. المواصف، ج ۳، ص ۵۵۴؛ وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۸؛ العروة الوثقى، ج ۴، ص ۳۴۲.

۴. تفسير قمی، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۳.

۵. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۳.

۶. روح المعانی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ الميزان، ج ۳، ص ۳۵۵؛ نمونه، ج ۳، ص ۱۸.

۷. الكافي، ج ۴، ص ۲۶۶؛ التبيان، ج ۲، ص ۵۳۸؛ وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۹.

۸. تفسير قمی، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۳.

۹. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۹۲؛ الكشاف، ج ۱، ص ۳۹۰؛ التحرير و التوير، ج ۳، ص ۱۶۹.

۱۰. تفسير ابن ابی حاتم، ج ۳، ص ۷۱۵-۷۱۶.

۱۱. الخصال، ص ۴۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۹.

۱۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۸-۲۹.

۱۳. تنبيه الغافلین، ص ۵۵۴.

۱۴. الوافی، ج ۱۲، ص ۲۵۱.

۱۵. عوالی التالی، ج ۲، ص ۸۶.

بر پایه برخی روایات، هیچ رفتار شایسته و انفاق مستحبی، جایگزین حج نیست و هر انفاقی هر چند فراوان، نمی‌تواند پاداش حج از دست رفته را جبران کند.^۸ گویا به سبب سختی‌های سفر حج، برخی انفاق در راه خدا را جایگزین حج می‌پنداشتند. امام صادق علیه السلام ضمن تکذیب سخنان واعظی که صدقه دادن و انفاق مستحب را برتر از حج مستحب خوانده بود، این گونه نگاه را مایه تعطیلی حج دانسته و حج مستحب را برترین انفاق شمرده است.^۹ با این حال، اگر روی آوردن به انفاق و برآوردن نیازهای مؤمنان، موجب تعطیلی حج نگردد، انفاق در راه خدا برتر دانسته شده است.^{۱۰} از امام معصوم روایت شده است: «اگر هزینه زندگی خانواده‌ای مسلمان را بپردازم، برایم محبوب‌تر از آن است که هفتاد حج بگزارم.»^{۱۱} افزون بر پاداش‌های اخروی حج، روایات بیان می‌دارند که حج‌گزاری فقر را می‌زداید و نیازهای دنیوی را برآورده می‌سازد^{۱۲} و با ترك حج، هیچ خیر دنیوی به دست نمی‌آید^{۱۳} و هر کس که حج را به سبب حاجتی دنیوی ترك کند، هرگاه حاجیان از حج بازگردند، او هنوز

أَغْمِي فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمِي وَاضْلُ سَبِيلًا ﴿ (اسراء/۱۷، ۷۲) دانسته‌اند که برای دیدن یکی از واجبات الهی کور شده است^۱ و به سبب این نابینایی، در روز قیامت نیز نابینا برانگیخته می‌گردد و از مصداق‌های آیه ﴿وَخُشِرَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه/۲۰، ۱۲۴) دانسته می‌شود.^۲ آیه ﴿فَأَصْدَقَ وَأَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (منافقون/۶۳، ۱۰) در روایات اهل بیت علیهم السلام^۳ و نیز ابن عباس^۴ به معنای تأسف خوردن و آرزوی بازگشت تارك حج در هنگام مرگ، تفسیر شده است. افزون بر حج واجب، بر ادای حج و عمره مستحب نیز بسیار تأکید شده؛ به گونه‌ای که بر شخص مکلف مستحب است پس از حج واجب، هر سال به حج مشرف شود و اگر نتواند، هر پنج سال يك بار حج را تکرار کند. در روایات، ترك حج مستحب در پنج سال پیاپی^۵ و نیز قصد بازنگشتن به مکه^۶ مکروه دانسته شده است.^۷

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹، ۲؛ تفسیر عباشی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۸؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۲۶.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰؛ نك: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۹۱؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۹۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۳۰.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۸.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۰؛ التهذیب، ج ۵، ص ۴۴۴.

۷. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۸۲؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۰؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۹. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۳.

۱۰. سیمای حج، ص ۵۹.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۲؛ نواب الاعمال، ص ۱۴۱.

۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵.

به مقصود خود نرسیده است.^۱ روایات ضمن نهی از ترك حج، بازداشتن دیگران از حج یا تأخیر افکندن در حج آنان را مایه دچار شدنش به گرفتاری و بیماری دانسته‌اند.^۲

از دیدگاه روایات، حج از جنبه فردی، مایه پاکسازی گناهان حج گزار است^۳ و ترك حج که از گناهان بزرگ و موجب فسق به شمار می‌رود^۴، محرومیتی است که انسان به سبب گناه به آن مبتلا می‌گردد.^۵ در بعد اجتماعی نیز حج مایه استواری دین^۶ و پایداری جامعه اسلامی و مسلمانان^۷ دانسته شده که عذاب را از امت اسلامی دور می‌کند.^۸ از همین رو، روایات^۹ متروک ماندن کعبه و ترك حج را موجب هلاکت جامعه اسلامی و نزول عذاب الهی که مهلتی برای رهایی از آن نیست^{۱۰}، شمرده‌اند. به جهت اهمیت اجتماعی حج و

آسیب‌های برآمده از ترك عمومی حج، بر پایه روایات، حاکم اسلامی موظف است در صورت تعطیلی حج، مردم را به انجام آن وادار کند و اگر افراد توان مالی نداشته باشند، ایشان را با هزینه بیت المال به حج بفرستد.^{۱۱} کم اعتنایی به حج و تعطیل کردن آن، از رخدادهای فتنه‌های پیش از ظهور حضرت ولی عصر^{۱۲} دانسته شده و سفارش کرده‌اند که در این حال، با تضرع نزد خداوند، امان از عذاب خواسته شود.^{۱۳}

◀ منابع

بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۴۰۳ق؛ التبیان: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العالمی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ التحریر و التنویر: ابن عاشور (م. ۳۹۳ق.)، مؤسسه تاریخ؛ تفسیر ابن ابی حاتم (تفسیر القرآن العظیم): ابن ابی حاتم (م. ۳۲۷ق.)، به کوشش اسعد محمد، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۱۹ق؛ تفسیر العیاشی: العیاشی (م. ۳۲۰ق.)، به کوشش رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیة؛ تفسیر القمی: القمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش الجزائری، قم، دار الکتاب، ۴۰۴ق؛ التفسیر الکبیر: الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، قم، دفتر تبلیغات، ۴۱۳ق؛ تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن): القرطبی (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰، ۴۲۰؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۱۱.
۲. من لا یحضره الفقیه، ص ۱۵۸.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.
۴. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۱۵؛ مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۹۷-۲۹۸.
۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۰.
۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴.
۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱.
۸. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴.
۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۹؛ عوالی النالی، ج ۴، ص ۲۷.
۱۰. نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ الحدائق، ج ۱۴، ص ۲۳-۲۴؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۶.
۱۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۸.

بن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛
العروة الوثقی: سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷ق.)، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق؛ **علل الشرائع**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش بحر العلوم، نجف، المکتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق؛ **عوالی اللئالی**: ابن ابی جمهور (م. ۸۸۰ق.)، به کوشش عراقی، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۳ق؛ **الفقه علی المذاهب الاربعه**: عبدالرحمن الجزیری (م. ۱۳۶۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق؛ **الفقه علی المذاهب الخمسه**: المغنیه، بیروت، دار التیار - دار الجواد، ۱۴۲۱ق؛ **القوائین الفقهیه**: محمد ابن جزی الغرناطی (م. ۷۴۱ق.)؛ **الکافی**: الکلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ **الکشاف**: الزمخشری (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ **المجموع شرح المذهب**: النووی (م. ۶۷۶ق.)، دار الفکر؛ **المحرر الوجیز**: ابن عطیة الاندلسی (م. ۵۴۶ق.)، به کوشش عبدالسلام، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق؛ **مدارک الاحکام**: سید محمد بن علی الموسوی العاملی (م. ۱۰۰۹ق.)، قم، آل البیت (ع.ع.)، ۱۴۱۰ق؛ **مرآة العقول**: المجلسی (م. ۱۱۱۱ق.)، به کوشش رسولی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ **مستدرک الوسائل**: النوری (م. ۱۳۲۰ق.)، بیروت، آل البیت (ع.ع.)، ۱۴۰۸ق؛ **مستند الشیعه**: احمد النراقی (م. ۱۲۴۵ق.)، قم، آل البیت (ع.ع.)، ۱۴۱۵ق؛ **المعجم الکبیر**: الطبرانی (م. ۳۶۰ق.)، به کوشش حمده عبدالمجید، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ **مفتاح الکرامه**: سید محمد جواد العاملی (م. ۱۲۲۶ق.)، به کوشش خالصی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق؛ **المقنعه**: المفید (م. ۴۱۳ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ **من لا یحضره الفقیه**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ **منتهی**

۱۴۰۵ق؛ **تنبیه الغافلین باحدیث سید الانبیاء و المرسلین**: نصر السمرقندی (م. ۳۷۵ق.)، به کوشش یوسف علی، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ق؛ **تهذیب الاحکام**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش موسوی و آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ **ثواب الاعمال**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، قم، الرضی، ۱۳۶۸ش؛ **جوامع الجامع**: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش گرجی، تهران، ۱۳۷۸ش؛ **جواهر الکلام**: النجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، به کوشش قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **الحدائق الناضره**: یوسف البحرانی (م. ۱۱۸۶ق.)، به کوشش آخوندی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش؛ **الخصال**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **الدر المنثور**: السيوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ **دعائم الاسلام**: النعمان المغربی (م. ۳۶۳ق.)، به کوشش فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ **رسائل المرئضی**: السید المرئضی (م. ۴۳۶ق.)، به کوشش حسینی و رجایی، قم، دار القرآن، ۱۴۰۵ق؛ **روح المعانی**: الالوسی (م. ۱۲۷۰ق.)، به کوشش عبدالباری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ **روض الجنان**: ابوالفتوح رازی (م. ۵۵۴ق.)، به کوشش یاحقی و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش؛ **ریاض المسائل**: سید علی الطباطبائی (م. ۱۲۳۱ق.)، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق؛ **زاد المسیر**: ابن جوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق؛ **سنن الترمذی**: الترمذی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش عبدالوهاب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ق؛ **سنن الدارمی**: الدارمی (م. ۲۵۵ق.)، احیاء السنه النبویه؛ **سیمای حج و عمره در قرآن و حدیث**: محمد محمدی ری شهری، ترجمه: محدثی، دار الحدیث، ۱۳۷۹ش؛ **الشرح الکبیر**: عبدالرحمن

المطلب: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، چاپ سنگی؛
المواقف فی علم الکلام: عبدالرحمن احمد
الایجی (م. ۷۵۶ق.)، به کوشش عبدالرحمن،
بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۷ق؛ المیزان: الطباطبائی
(م. ۱۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق؛ نمونه:
مکارم شیرازی و دیگران، تهران، دار الکتب
الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ نهج البلاغه: صبحی صالح،
تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ السوافی: الفیض
الکاشانی (م. ۱۰۹۱ق.)، به کوشش ضیاء الدین،
اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع)،
۱۴۰۶ق؛ وسائل الشیعه: الحر العاملی
(م. ۱۱۰۴ق.)، به کوشش ربانی شیرازی، بیروت،
دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

اباذر جعفری



ترکستان: نام قدیم سرزمینی در آسیای مرکزی

این سرزمین که امروزه از آن با عنوان
آسیای میانه یا آسیای مرکزی یاد می‌شود،
ناحیه‌ای پهناور بود که از شمال به سبیری، از
جنوب به افغانستان و هند و تبت و ایران، از
شرق به مغولستان، و از غرب به دریای خزر
محدود بوده است.^۱ پس از این که روس‌ها به
سال ۱۸۶۰م. شهر ترکستان در شمال تاشکند

را به تصرف درآوردند، نام آن را به اشتباه بر
همه مناطق تحت تصرف نهادند و از آن
هنگام، زمین‌های ماوراء النهر بدین نام معروف
شد. اما نام ترکستان در نوشته‌های مربوط به
قرن‌ها پیش از این تاریخ وجود داشته و بخشی
گسترده از آسیای میانه به این نام خوانده
می‌شده است.^۲ (تصویر شماره ۲۱)

سرزمین ترکستان در طول تاریخ دستخوش
فراز و نشیب‌های فراوان شده و حکومت‌های
متعدد بر آن حکم رانده‌اند. مسلمانان پس از
فتح سرزمین‌های فارس و خراسان به سال
۹۴ق. به سوی ماوراء النهر روی آوردند و
سرزمین‌های این مناطق را نیز فتح کردند تا این
که به سال ۹۵ق. به فرماندهی قتیبة بن مسلم
باهلی به کاشغر، پایتخت ترکستان شرقی،
رسیدند.^۳ برخی از حاکمان این سرزمین از این
قرار بوده‌اند: امویان (حک: ۹۷-۱۳۱ق.)،
عباسیان (حک: ۱۳۲-۲۰۴ق.)، احمد بن اسد
فارسی (حک: ۲۰۵-۲۶۰ق.)، سامانیان (حک:
۲۶۱-۳۸۹ق.) که اسلام را در بخارا و سمرقند
به اوج شکوفایی رساندند، ایلخانیان (حک:
۳۸۹-۴۰۷ق.)، غزنویان (حک: ۴۰۷-۴۲۸ق.)،
سلجوقیان (حک: ۴۲۸-۵۳۲ق.)، و قراختانیان

2. In Russian Turkistan: a garden of Asia and its people,
p44,

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

۳. ترکستان الشریقه، ص ۹.

۱. ترکستان در تاریخ، ص ۹، «نگرشی بر تحولات آسیای میانه در
قرن نوزدهم».

www.britannica.com/EBchecked/topic/610093/Turkistan